

## جستجوی مکان و خویشتن؛ بررسی داستان گل‌های زوال\* پاتریک مودیانو از منظر ژئوپوئتیک

محمد حسین جواری<sup>۱</sup>، الله شکر اسداللهی<sup>۲</sup>، فاطمه سکوت جهرمی<sup>۳</sup>

### چکیده

ژئوپوئتیک، نظریه‌ی نوظهور نقد ادبی و هنری است که به اهمیت و نقش مکان در آثار ادبی و هنری می‌پردازد. ژئوپوئتیک رویکردی باز و بینارشته‌ای است. این رویکرد علاوه بر تلفیق ادب و جغرافیا با علوم و رشته‌های دیگر نظیر فلسفه، با کوچگرایی (نومادیسیم) در ارتباط است. اگرچه این رویکرد نوظهور است اما پشتوانه فلسفی و تاریخی عمیقی دارد و نشان می‌دهد که پایه گذارانش مطالعاتی عمیق بر علوم شرق و غرب داشته‌اند. ژئوپوئتیک دیدگاهی است که می‌تواند نشان دهد چرا مکان در داستانی اهمیت ویژه‌ای دارد و کارکرد آن چیست. در این پژوهش سعی بر آن داریم که علاوه بر معرفی ژئوپوئتیک، خوانشی ژئوپوئتیکی از داستان گل‌های زوال، اثر پاتریک مودیانو ارائه دهیم و به این سوال پاسخ دهیم که نام‌های پیوسته‌ی مکان در داستان پاتریک مودیانو چه نقشی در داستان ایفا می‌کنند؟ و چگونه مکان‌ها به شخصیت داستان کمک می‌کند تا او به شناخت بیشتری از خود و دیگری دست یابد؟

واژگان کلیدی: ژئوپوئتیک، پاتریک مودیانو، مکان، شناخت خود.

نورده هفدهم شماره ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹

\*. *Fleurs de ruine*

۲. استاد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز  
mdjavari@yahoo.fr

۳. استاد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)  
nassadollahi@yahoo.fr

۴. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز  
Fatemeh.sokut@yahoo.com

## ۱. مقدمه

پاتریک مودیانو، نویسنده معاصر فرانسویست که در سال ۱۹۸۷ جایزه گنکور<sup>۱</sup> را برای داستان خیابان بوتیک‌های تاریک<sup>۲</sup> و در سال ۲۰۱۴، جایزه نوبل ادبیات را کسب کرد. او در آثار اولیه‌ی خود به اشغال فرانسه توسط آلمان‌ها و نقش مبهم پدرش در این ماجرا می‌پردازد. اما پس از آن، شخصیت‌هایی را می‌پروراند که گام در جستجوی چیزی، کسی یا شهری نهاده‌اند و از عزیمت و رفتن و گشتن خسته نمی‌شوند. در این پرسه زدن‌ها، شخصیت داستان در مکان‌های مختلفی قدم می‌زند و از ارتباط خود با مکان صحبت می‌کند. خواه درباره رابطه‌ی خودش با آن مکان، اتفاقاتی که در آن مکان افتاده و یا از خاطراتش درباره‌ی آن مکان می‌گوید. آنقدر مکان نقش پررنگی در برخی از رمان‌های مودیانو دارد، که بی‌گمان در ذهن هر خواننده‌ای این سوال نقش می‌بندد که چرا مکان، اینچنین در داستان‌های مودیانو از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؟

رویکرد ژئوپوئتیک، از جمله رویکردهاییست که می‌تواند علت علاقه و توجه نویسنده به مکان را توضیح دهد. ژئوپوئتیک در نقطه‌ی تلاقی ادبیات و جغرافیا واقع شده و هدف اصلی آن، بررسی رابطه‌ی میان انسان و مکان است. این رویکرد پشتوانه فلسفی عمیقی دارد، در شرق بودائیسیم، تائو، صوفی ایرانی و سالکان آبی‌پوش و در غرب پدیدارشناسی و تفکرات فیلسوفانی همچون یائوس، ژیل دلوز و میشل فوکو از پایه‌های این رویکرد است. ژئوپوئتیک تنها به متن ادبی نمی‌پردازد، بلکه کاربست آن به هر اثر هنری، سینمایی، نقاشی و...، که در آن مکان جایگاه مهمی داشته باشد، امکان‌پذیر است. در این پژوهش سعی بر آن داریم که علاوه بر معرفی ژئوپوئتیک، با کاربست ژئوپوئتیک بر متن مودیانو، به این پرسش پاسخ دهیم که چرا مکان در داستان گل‌های زوال اهمیت دارد؟ و کارکرد مکان در این داستان چیست؟

## ۲. پیشینه پژوهش

از آنجا که ژئوپوئتیک رویکرد نوینیست، شاهد پژوهش‌های محدودی در این زمینه هستیم. یکی از منابع این رویکرد با نام *ساختار افق در شعر معاصر فرانسه* توسط آقای دکتر مرتضی بابک معین به فارسی گزینش و ترجمه شده است. در زمینه ژئوپوئتیک

1. Le prix Goncourt

2. Rue des boutiques obscures

و کوکریتیک<sup>۱</sup>، می‌توان به مقالاتی نظیر "مطالعه ژئوپوئتیک افق روح در آثار کریستیان بوبن" به زبان فرانسه، "چگونه طبیعت آثار کلت را تغذیه می‌کند؟" به زبان فرانسه، "نقد محیط زیستی ادبیات با رویکرد تطبیقی"، "جلوه‌های تهران در شهروز غیب گو و سالومه" و "گفتمان دیگرشدن طبیعت: خوانش بوم‌گرایی پسااستعماری موجودات وحشی کمیاب در رمان امواج گرسنه اثر آمیتا و گوش" اشاره کرد. البته توجه به مکان و طبیعت در نشست‌ها و همایش‌ها رو به رشد است که می‌توان به همایش "محیط زیست در ادبیات فرانسه و فارسی" دانشگاه الزهرا در سال ۱۳۹۵ اشاره کرد. لازم به ذکر است که این مقاله نیز از رساله‌ی دکتری نگارنده در حوزه ژئوپوئتیک با عنوان "بررسی نقش ژئوپوئتیک در بازیابی هویت: مورد مطالعه آثار پاتریک مودیانو" استخراج شده است.

### ۳. ژئوپوئتیک و رابطه‌ی میان انسان و زمین

پروژه ژئوپوئتیک برای نخستین بار توسط کنت وایت<sup>۲</sup> آغاز شد. وایت در ۲۸ آوریل ۱۹۳۶ در گلاسگو، بزرگترین شهر اسکاتلند به دنیا آمد. او نویسنده، شاعر، فیلسوف و سیاح است که از سال ۱۹۶۷ در فرانسه زندگی می‌کند. می‌توان نویسنده و سیاح بودنش را عاملی اساسی در پایه‌گذاری ژئوپوئتیک دانست. زیرا سفر کردن و خلق متن و حتی خیال پردازی سهم بسزایی در ژئوپوئتیک دارد. سفر رفتن و از مکانی عزیمت کردن و به مکانی دیگر رسیدن، توجه او را به زمین جلب کرده است و او به این نکته پی برده که مکان‌ها می‌توانند احساسات مختلفی در انسان ایجاد کنند و اینکه انسان بین خود و مکان روابط خاصی ایجاد می‌کند.<sup>۳</sup>

اما چرا او پروژه ژئوپوئتیک را آغاز کرد؟ برای او در ابتدای راه دو هدف عمده وجود داشت: حفظ زمین از خطراتی که روز به روز بیشتر می‌شد و دوم اینکه بر این عقیده بود که شاعرانگی از رابطه عمیق با زمین به دست می‌آید.<sup>۴</sup> بنابراین زمین و مکان در مرکز توجه این پروژه قرار داشت.

1. Écocritique

2. Kenneth White

3. با یک مثال ساده می‌توان این موضوع را روشن کرد. حتماً پیش آمده که به سفر رفته اید و از به اتمام رسیدن سفر ناراحت هستید و می‌خواهید بار دیگر آن مکان/شهر مقصد سفر شما باشد. این نشان می‌دهد که شما به دلایل مختلف رابطه خوبی با آن مکان برقرار کرده‌اید. یا برعکس، بعد از اتمام سفر رغبت ماندن بیشتر در آن مکان ندارید که یعنی باز به دلایل مختلف رابطه خوبی با آن شهر/مکان نساخته اید.

4. [http://www.geopoetique.net/archipel\\_fr/institut/texte\\_inaugural/index.html](http://www.geopoetique.net/archipel_fr/institut/texte_inaugural/index.html), consulté le 26.04.2016.

همان‌گونه که در مقدمه نیز اشاره کردیم، پشتوانه‌ی ژئوپوئتیک تفکرات فلسفی ست. پدیدارشناسی با در نظر گرفتن وجوه مختلف تجربه انسان از مکان همچون معنای مکان برای انسان و رابطه‌ی عاطفی که انسان با یک منظره یا مکان برقرار می‌کند، تفکرات فلسفی را وارد جغرافیا کرده و به رابطه میان مکان و انسان می‌پردازد (Sanguin 562). اریک دردل<sup>۱</sup> جغرافی‌دان فرانسوی به رابطه میان انسان و مکان توجه می‌کند و تفکراتش را در راستای بنیان نهادن یک جغرافیای پدیدارشناختی توسعه می‌دهد. او به بعد فلسفی و شاعرانه جغرافیا توجه می‌کند و در کتابش با عنوان *انسان و زمین، ماهیت واقعیت جغرافیائی*<sup>۲</sup>، به بررسی عواطف انسان در مقابل مکان‌ها و فضاها می‌پردازد. هایدگر مکان<sup>۳</sup> را وسیع، باز، روشنگر و آزادی بخش می‌داند (Heidegger 510). این ویژگی باز بودن و وسیع بودن مکان است که در ژئوپوئتیک بسیار حائز اهمیت است.

ژئوپوئتیک از ترکیب دو کلمه "ژئو" به معنی زمین و "پوئتیک" به معنی بوطیقا تشکیل شده است. اگر بخواهیم معادل فارسی برای آن بیابیم، می‌توان "بوطیقای زمین" را به عنوان یک گزینه پیشنهاد داد. البته در این رویکرد، بوطیقا از معنای شعر و نظم فراتر می‌رود و همه‌ی شیوه‌های بیان را پوشش می‌دهد. باید به این نکته نیز اشاره کرد که در رویکرد ژئوپوئتیک چهار بعد وجود دارد. دو بعد اولیه‌ی آن پژوهش و خلاقیت است و دو بعد دیگر، تفکرات انتقادی و احساسات هستند. این دو، یعنی تفکرات و احساسات، مانند دو پنجره جدانشدنی هستند که هر انسانی به آن نیاز دارد، خصوصاً برای بسط فهم و درک خود از دنیایی که در آن زندگی می‌کند. (Bouvet 178)

دو بعد خلاقیت و احساسات باعث می‌شود که ژئوپوئتیک رویکردی باز، شخصی، ذهنی<sup>۴</sup> و تفسیر پذیر باشد. یعنی درست برخلاف آنچه در ساختگرایی می‌بینیم، نتایج خوانش از یک متن مشخص، همیشه مشابه، یکسان و یگانه نیست و تنها به درون متن وابسته نیست، بلکه به دنیای بیرون از متن مثل خیابان‌ها، بناها، جنگل‌ها و در کل کهری زمین و تجربه شخصی نویسنده و منتقد نیز وابسته است. می‌توان گفت خوانش

1. Eric Dardel

2. *L'Homme et la terre, nature de la réalité géographique*, 1952, Presses Universitaires de France : Paris.

3. Espace

4. géo

5. Poétique

6. Subjectif

ژئوپوئتیکی، خوانشی چندجانبه است که رو به خارج از متن و رو به دنیا باز می‌شود. بنابراین تفسیر متن می‌تواند از خواننده‌ای به خواننده‌ی دیگر تفاوت داشته باشد. رویکرد ژئوپوئتیک با پشتوانه‌ی فلسفی و از توجه رو به رشد به مکان شکل گرفت و همان‌طور که گفتیم برای اولین بار توسط کنت وایت<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۸ پایه‌گذاری شد.<sup>۲</sup> وایت ژئوپوئتیک را به‌عنوان زمینه‌ی تحقیقی برای بررسی رابطه‌ی میان انسان و زمین معرفی کرد. (Duclos 75) زیرا در طول تاریخ تحول فکری، مکان دیگر تنها محل رویدادها، اتفاقات و کادر داستان نبود بلکه عاملی تاثیرگذار در روند داستان و شاخصی معنادار در داستان شده بود. چند سالی است که می‌بینیم تحقیقات در زمینه‌ی ادبیات و مکان یا بازنمایی مکان در ادبیات افزایش یافته است. (صفحه معرفی Collot) امروزه، مکان در ادبیات از خصوصیت پس زمینه‌ای فراتر رفته و با شخصیت اصلی داستان همراه شده است. خوانش ژئوپوئتیکی می‌تواند به ما رابطه میان انسان و زمین، انسان و مکان را نشان دهد. رابطه‌ای که انسان با محیط بیرونی خود برقرار می‌کند، از جهان بینی او نشأت می‌گیرد. در این مقاله نشان می‌دهیم چگونه شخصیت داستانی مودیانو در داستان گل‌های زوال خود را در ارتباط با مکان‌ها و خیابانهای پاریس قرار می‌دهد و تا چه اندازه مکان‌ها برای او حائز اهمیت اند.

#### ۴. ژئوپوئتیک و سیر و جابجایی نزد مودیانو

در داستان گل‌های زوال، معمای داستان، پیدا کردن دلایل خودکشی زوجی به نام ت. است که بعد از گذشت سی سال هنوز نامشخص مانده است. راوی برای یافتن علت خودکشی، به دنبال پیدا کردن نشانه‌ها، در کوچه و خیابانهای پاریس قدم می‌زند. در این پرسه زدن‌ها، به زندگی خود، به گذشته و به خاطراتش فکر می‌کند: "هر سوالی، در بازتابش سوالات دیگری را به دنبال می‌آورد، به موجب پرسه‌های پر از خیال در پاریس و در جریان خاطراتی که به یاد می‌آیند..." (جلد کتاب Modiano)

خاطراتی که ناگهان با دیدن یا بودن در مکانی خاص در ذهن راوی ظاهر می‌شوند. گویی حتی مکان همه‌ی آن خاطرات را در خود جا می‌دهد تا دیگر روز آن را به یاد رهگذرانش بیاندازد: "خیابان شانزه الیزه.. مثل تالابی است که نویسنده‌ی انگلیسی آن را

1. Kenneth White

2. <http://www.kennethwhite.org>

3. Les T.

تداعی می‌کند، در عمق‌اش، صدای همه‌ی رهگذرانی که در کناره‌ی آن آرزو کرده‌اند، در لایه‌های متوالی ته نشین می‌شود. آب تالاب برای همیشه پژواک صداها را حفظ می‌کند و در شب‌های خاموش، آنها را در هم می‌آمیزد." (Modiano 103)

داستان مودیانو، داستان قدم‌زدن‌ها در شهر پاریس و عزیمت‌هاست. نام بردن دقیق از مکان‌های واقعی و توصیف خیابان‌ها با دقت به کافه‌ها، پارک‌ها و بناهای تاریخی‌اش و همچنین با دقت به جزئیات مسیر نقش مکان را پررنگ‌تر از پیش می‌کند و عملاً نادیده‌گرفتن آنها را غیرممکن می‌سازد:

"به خیابان اولم<sup>۱</sup> رسیدم. خلوت بود. بی‌خود به خودم می‌گفتم که این موضوع در محله‌ی درسخوان و شهرستانی اصلاً چیز عجیبی نیست. از خودم می‌پرسیدم آیا هنوز در پاریس هستم. روبرویم، گنبد پانتئون<sup>۲</sup> بود. ترسیدم که خودم را تنها، زیر نور ماه، کنار بنای ماتم زده‌ی پانتئون ببایم. به خیابان لومو<sup>۳</sup> پیچیدم. روبه‌روی کالج ایرلندی‌ها<sup>۴</sup> ایستادم. ناقوسی هشت بار به صدا در آمد. شاید ناقوس مجمع روحانیون کلیسای سنت اسپری<sup>۵</sup> بود که نمای بزرگش در سمت راستم قد برافراشته بود. چند قدم دیگر، به میدان استراپد<sup>۶</sup> رسیدم." (Modiano 13)

وجود نام‌های متعدد مکان در یک پاراگراف اهمیت مکان برای راوی را نشان می‌دهد. این نام‌ها نظیر محله لاتن<sup>۷</sup>، خیابان اولم، گنبد پانتئون، خیابان لومو، کالج ایرلندی‌ها، کلیسای سنت اسپری و میدان استراپد مسیری را نشان می‌دهد که شخصیت داستان طی کرده است و ما نیز به‌عنوان خواننده می‌توانیم همین مسیر را در شهر پاریس، در اینترنت با استفاده از گوگل میپز<sup>۸</sup>، یا در خیال خود هنگام خواندن داستان طی کنیم. حتی می‌توانیم نقشه‌ای از مسیرهای طی شده را تهیه کنیم. راوی بر مکان تاکید ویژه‌ای دارد و با روایت از مسیری که طی کرده، بی‌وقفه خواننده را از مکانی به مکان دیگر می‌برد. در مسیر پرسه زدن‌ها و رفت و برگشت‌ها، مکان‌ها می‌توانند احساسات مختلفی

1. La rue d'Ulm.

2. Le dôme du Panthéon

3. Rue Lhomond.

4. Collège des Irlandais

5. La congrégation du Saint-Esprit

6. Place de l'Éstrapade.

7. Le Quartier Latin

8. Google Maps

را در راوری رهگذر برانگیزند: " در بیست سالگی، هنگامی که از سمت جنوبی سن<sup>۱</sup> با عبور از پل هنرها<sup>۲</sup> به سمت شمالی<sup>۳</sup> اش می‌رفتم، تسلی می‌یافتم. امروز از خودم می‌پرسم با رد شدن از پل هنرها، از چه چیز فرار می‌کردم. شاید محله‌ای را که با برادرم شناخته بودم و بدون او، آن محله دیگر آن محله‌ی قبلی نبود: مدرسه خیابان پودلودی<sup>۴</sup>، شهرداری ناحیه ششم که توزیع جوایز در آن اتفاق می‌افتاد. اتوبوس ۶۳ که ما روبه‌روی کافه دو فلور<sup>۵</sup> منتظرش می‌ماندیم که ما را تا جنگل بولونی می‌برد. مدت زیادی، با راه رفتن در بعضی خیابانهای سمت چپ سن احساس ناراحتی می‌کردم." (Modiano 88-89)

خاطرات برادرش و نبود او برخی خیابان‌ها را تبدیل به خیابانهای غم‌بار می‌کند چون این خیابان‌ها او را به یاد برادری می‌اندازد که خیلی زود از دست داده و بدون او، راوری یک رهگذر تنها شده است که روزانه مسیری را از این سو به آن سوی شهر، گاهی کاملاً بی‌هدف، طی می‌کند: "تاق‌های خیابان ریولی<sup>۶</sup>، در امتداد مغازه‌های لوور. میدان قصر شاهی<sup>۷</sup> و دهانه‌ی مترواش. [...] حالا کافی بود مسیر سفر را انتخاب کنم: محله مونمارتر یا محله‌های غربی شهر؟" (Modiano 91-92)

همان‌طور که در مثال‌ها نیز مشخص است. آن‌قدر حضور مکان پررنگ است که گاه خواننده فراموش می‌کند که معمای اصلی مطرح شده، یافتن علل خودکشی زوج ت. است. هرچند راوی به دنبال حل آن نیز هست اما دغدغه‌ی اصلی‌اش، پیدا کردن مسیریست که آن زوج قبل از اتفاق طی کرده‌اند، آنها کجا بوده‌اند؟ کجا رفته‌اند؟ و سپس سپردن خود به مکان یا سپردن گام‌هایش به خیابان‌هاست. تا آخر داستان نیز معمای زوج ت. حل نمی‌شود و نویسنده نشان می‌دهد واقعیت فراتر از آن چیزیست که ما تصور می‌کنیم. واقعیت در حرکت است، تفکر در حرکت است، درست مثل خود

1. La rive gauche

سمت چپ رودخانه سن به قسمتی از شهر پاریس می‌گویند که در سمت ساحل جنوبی رود سن واقع شده است.

2. Le pont des Arts

3. La rive droite

کرانه سمت راست رودخانه سن به مناطقی گفته می‌شود که در سمت شمالی رود سن قرار گرفته‌اند.

4. La rue du Pont-de-Lodi

۵. کافه‌ای مشهور در شهر پاریس، واقع در بلوار سنت ژرمن

6. La rue de Rivoli

7. La place du Palais-Royal

راوی که در حرکت است. به همین نقل قول پیشین مراجعه کنیم. اگر او محله مونمارتر<sup>۱</sup> را انتخاب کند، با منظره، افق دید، خیابان‌ها و واقعیتهای متفاوت از محله‌های غربی شهر روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل، کجا بودن، کجا رفتن، از چه راهی رفتن و کجا ایستادن اهمیت پیدا می‌کند. ژئوپوئتیک به تفکرات انسان درباره‌ی مکان و به رابطه بین انسان و محیط اطرافش اهمیت بسزایی می‌دهد. (Bouvet 107) بنابراین این داستان مودیانو با گرایش زیاد به مکان، مورد مناسبی برای مطالعات ژئوپوئتیکی ست. مودیانو فقط ساکن شهر پاریس نیست، بلکه خواننده‌ی شهر نیز هست. راوی داستان او در پاریس می‌گردد، به علاوه پاریس را مثل یک متن می‌خواند. در پاریس، خیابان‌ها، محله‌ها و حومه‌هایش حرکت می‌کند و می‌چرخد. و در بین این رفت و آمدها و این خوانش از شهر، با دیگری ملاقات می‌کند.

در واقع، جنبه‌ی بوطیقائی ژئوپوئتیک در عین حرکت و بیان حرکت مقبول می‌شود. اگر منتقدان و نظریه‌پردازان ژئوپوئتیک رابطه‌ی بین جغرافیا و ادبیات و به‌ویژه بوطیقا قائل می‌شوند، صرفاً به این خاطر است که جغرافیا بیان شاعرانه‌ی ادبیات واقع می‌شود و ادبیات نیز تجلی و نمود ذهنی جغرافیا می‌گردد.

### ۵. ژئوپوئتیک، اشتیاق به مکان و ملاقات با دیگری نزد مودیانو

بودن در یک مکان فقط به خود شخص محدود نمی‌شود. بودن در هر مکان، ملاقات با دیگری را به دنبال دارد. دیگری می‌تواند انسانی دیگر باشد. علاوه بر این، دیگری می‌تواند مکانی دیگر، افقی دیگر و فرهنگی دیگر باشد. همان‌گونه که بارت می‌گوید شهر محل ملاقات با دیگری ست. (Laurel 6) الفرد شوتز<sup>۲</sup>، فیلسوف علوم اجتماعی با رویکرد پدیدارشناسی بود که در کتاب خود تحت عنوان *جستارهایی در باب دنیای عادی*<sup>۳</sup> به اهمیت زاویه دید در تجربیات انسان از دنیای اجتماعی می‌پردازد. هانس روبرت یائوس<sup>۴</sup>، فیلسوف و نظریه‌پرداز ادبیات آلمان که برای نظریه دریافت<sup>۵</sup> به شهرت رسید، راه شوتز را ادامه می‌دهد و علاوه بر زاویه دید، به نقش دیگری و رابطه "اینجا-آنجا" در درک ما از مکان اشاره می‌کند. (Westphal 16) بنابراین بودن در یک مکان و ملاقات با دیگری

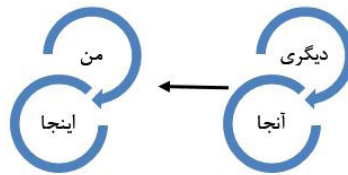
1. Montmartre
2. Alfred Schütz
3. *Essais sur le monde ordinaire*
4. Hans Robert Jauss
5. Théorie de la réception



اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

"در آن یکشنبه غروب در مونپارنس<sup>۱</sup>، احتمالاً باید می‌گشتم برای اینکه دوولز<sup>۲</sup> - یا دووه<sup>۳</sup> - ناگهان از نیستی یکباره پدیدار شود. به یاد می‌آورم یک روز، ما در خیابان رن<sup>۴</sup> به یکدیگر برخورد کردیم و او مرا به یک باک<sup>۵</sup> - همان‌طور که خودش می‌گفت - در یکی از کافه‌های چهارراه غمگین سن پلسید<sup>۶</sup> دعوت کرد." (Modiano 19-20) راوی راه نورد خیابان‌هاست. و در حین راه رفتن، دیگران را ملاقات می‌کند که آنها نیز به نوبه‌ی خود عابر هستند و در حال راه رفتن. زمانی که راوی به صورت اتفاقی کسی را ملاقات می‌کند، او را در پیاده روی‌اش همراهی می‌کند. مثل همین مثال، با او به کافه می‌رود یا او را در مسیری دنبال می‌کند. برای او بسیار اهمیت دارد که دیگری کجاست و به کجا می‌رود.

در مثال بالا، راوی باید در مونپارنس می‌بود و راه می‌رفت که دوولز را ملاقات کند. همان‌طور که روزی در خیابان رن همدیگر را دیده بودند و اگر او در خیابان رن و یا در مونپارنس نبود و آنجا قدم نمی‌زد، با دوولز ملاقات نمی‌کرد. برای همین ملاقات با دیگری علاوه بر بعد زمانی، از بعد مکانی هم برخوردار است. می‌توان گفت ارتباط با مکان و ارتباط با دیگری، رابطه‌ای دوسویه هستند (Westphal 16). اگر بخواهیم این رابطه را با شکل و با توجه به نظریات شوتز و یائوس نشان دهیم، می‌توانیم از مولفه‌های "من در اینجا" و "دیگری در آنجا" استفاده کنیم. حتی در ملاقات‌ها هم همچنان همین دو مولفه را داریم. زیرا حتی اگر در یک مکان واحد باشیم، الزاماً از یک چشم‌انداز برخوردار نخواهیم بود:



طرح‌واره شماره ۱: رابطه من، دیگری و مکان<sup>۷</sup>

1. Montparnasse
2. Duvelz
3. Devez
4. La rue de Rennes

۵. نوشیدنی

6. Le Carrefour Saint-Placide.

۷. تمامی طرح‌واره‌ها در این جستار توسط نگارنده ساخته و پرداخته شده است و مرجع بیرونی ندارد.

این طرح‌واره می‌تواند در رابطه‌ی "من، دیگری و مکان" گسترش یابد و ادامه داشته باشد، رابطه مکانی "اینجا-آنجا" و رابطه انسانی "من-دیگری" رابطه فرد را با دنیای پیرامون نشان می‌دهد.

رابطه مکان و دیگری بسیار به هم‌تنیده است. اول، مکان باعث ملاقات با دیگری ست. دوم، همان‌طور که دوولز یک‌بار یادآور خیابان رن و کافه‌ی چهارراه سن-پلسید شد، بار دیگر یادآور مونپارنس خواهد شد و بالعکس. مکان‌ها و مناظر او را به یاد دیگری می‌اندازد:

"در پیاده‌روها، برف تبدیل به گل و لای می‌شد. نرده‌های آهنی گرمابه کلونی<sup>۱</sup> که روبه‌رویش بساط دستفروشان غیرقانونی علم بود، درختان عریان، تمام این رنگ‌مایه‌ی سیاه و خاکستری که هنوز خاطراتش در ذهنم مانده، باعث می‌شد به ویولت نزی<sup>۲</sup> فکر کنم. او قرار ملاقات‌هایش را در هتلی در خیابان ویکتور کوز<sup>۳</sup>، نزدیک سوربن و در کافه پله<sup>۴</sup> در بلوار سن میشل می‌گذاشت." (Modiano 44)

دیدن نرده‌های آهنی گرمابه کلونی و بودن در بلوار سن میشل<sup>۵</sup> او را به یاد ویولت می‌اندازد و نام ویولت یادآور مکانهایی ست که در آنجا قرار ملاقات‌هایش را می‌گذاشته: هتل خیابان ویکتور کوز<sup>۳</sup>، نزدیک سوربن و کافه پله<sup>۴</sup>ی بلوار سن میشل. بنابراین او همواره رابطه‌ای بین مکان‌ها و انسان‌ها می‌سازد.

همان‌طور که در ابتدای این قسمت نیز گفتیم، دیگری می‌تواند مکانی دیگر، افقی دیگر و فرهنگی دیگر باشد. بنابراین پیاده‌روی در خیابان‌ها می‌تواند راوی را با فرهنگی دیگر نیز روبه‌رو کند: "برای اولین بار، به محله‌ی مون سوری<sup>۶</sup> آمده‌ام. برای من، با گذشت سال‌ها، این محله از پاریس جدا شده است. در یکی از دو کافه‌ی انتهای خیابان امیرال-

---

1. Les thermes de Cluny

گرمابه کلونی، گرمابه رومیان بوده که امروزه بازدید از این مکان در موزه کلونی -موزه قرون وسطی- امکان پذیر است.

2. Violette Nozière

3. La rue Victor-Cousin

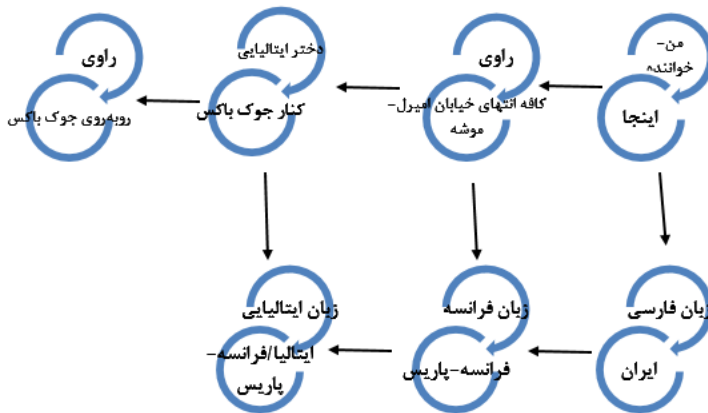
4. Le palais du Café

5. Boulevard Saint-Michel

6. Montsouris

و شه<sup>۱</sup>، بالای استادیوم شارلتي، یک جوک باکس<sup>۲</sup> آهنگ‌های ایتالیایی پخش می‌کرد. صاحبش دختری سبزه رو بود با چهره‌ای رمی. " (Modiano 51-53)

شنیدن آهنگ به زبان ایتالیایی نسبت به راوی فرانسوی، زبانی دیگر و نوعی "دیگری"<sup>۳</sup> محسوب می‌شود. که با وجود صاحب ایتالیایی‌اش، فرهنگ ایتالیا در بالای استادیوم شارلتي وارد رابطه‌ای با فرهنگ فرانسه می‌شود، چرا که "زبان مخزن و انبار فرهنگ است" (مرادی و رحمانی ۲۳۸). حتی زبان ایتالیایی یک زبان دیگریست که می‌تواند طرح‌واره را به این‌صورت درآورد:



طرح‌واره شماره ۲: رابطه من و دیگری

این طرح‌واره نشان می‌دهد ما در هر کجا باشیم با دیگری به شکل‌های مختلفی در ارتباط قرار می‌گیریم و در این ارتباطات با دیگری، هم دیگری را بهتر می‌شناسیم، هم به شناخت بیشتری از خود می‌رسیم. جمله مشهور رمبو<sup>۴</sup> را به یاد بیاوریم که در نامه‌ای به پل دمنی<sup>۵</sup> در تاریخ ۱۵ می ۱۸۷۱ نوشت: "من دیگریست." که نشان می‌دهد به واسطه‌ی دیگریست که ما خودمان را می‌شناسیم و هویت خود را شکل می‌دهیم. بنابراین بودن در مکان، پیاده‌روی و سیر و سیاحت بر زمین موجب ملاقات

1. La rue d'Amiral-Mouchez

۲. دستگاه خودکار پخش موسیقیست که معمولاً با سکه کار می‌کند.

3. Autre

4. Rimbaud

5. Paul Demeny

ما با دیگری می‌شود و دیگری زمینه را برای شناخت بیشتر از خود فراهم می‌آورد.<sup>۱</sup> در طرح‌واره مشاهده کردیم که رابطه‌ای بین "من" و "مکان" وجود دارد. در واقع رابطه‌ای میان "من" و "محیط بیرون". "محیط بیرون" در واقع خارج از من است و "دیگری" محسوب می‌شود که با محیط‌های دیگر و دیگری‌هایی دیگر وارد تعامل می‌شود و تصویر "من" را از خودم کامل‌تر می‌کند و حتی به جستجوی هویت شخص کمک شایانی می‌کند. مودیانو نیز که همواره جستجوی هویت و شناخت بیشتر پدر از دغدغه‌های اصلی او بوده، از بودن در خیابان‌های شهر و حومه‌ی شهر برای ساخت هویت خود بهره می‌برد. ژئوپوئتیک علاوه بر اینکه خوانش متون نویسندگان راهرو و گردشگر را ارایه می‌دهد، از طرفی دعوتی‌ست به توجه بیشتر به محیط اطراف، توجه بیشتر به کره زمینی که روی آن زندگی می‌کنیم و از طرف دیگر دعوتی‌ست به رفتن، سفر رفتن، راه رفتن و در حرکت بودن. از نظر ژئوپوئتیک فرق نمی‌کند سفر دور باشد یا نزدیک. تنها در حرکت بودن اهمیت دارد. کافی‌ست توجه بیشتری به مکان داشتیم و از حرکت در این جهان هستی باز نایستیم که در هر راهی، مناظر بسیاری برای دیدن و به خود و دیگری اندیشیدن وجود دارد. در واقع، حرکت اندیشه ساز است؛ حرکت حلقه‌ی ارتباط و آشنایی با هم‌نوع است، حرکت خود را به دیگری و دیگری را به خود می‌رساند و تکمیل می‌کند. حرکت محرک ادبیات، شعر و بوطیقااست و حرکت فقط و فقط در عرصه‌ی جغرافیا میسر است: حرکت طی طریق جغرافیائی‌ست که به‌واسطه‌ی آن ادبیات نویسندگان راهرو شکل می‌گیرد؛ نقد ژئوپوئتیک در واقع تجمع حرکت و ادبیات است که در هم بازتاب پیدا می‌کند.

## ۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، رویکرد ژئوپوئتیک را توضیح دادیم که به حضور و نقش مکان در هرگونه خلق ادبی و هنری اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. هرچند رویکردی علمی‌ست اما رویکردی شخصی و ذهنی‌ست و بر خلاف ساختارگرایی که به متن محدود می‌شود، خوانش ژئوپوئتیک به تفاسیر شخصی و چندلایه می‌پردازد. می‌توان گفت تفسیر ژئوپوئتیکی، بسته به متن نیست و به متن محدود نمی‌شود بلکه تفکری‌ست که رو به محیط بیرون، به مکان‌ها و به زمین باز می‌شود.

۱. توضیح بیشتر این مسئله در این مقاله نمی‌گنجد. در جستاری دیگر به مسئله‌ی هویت و ژئوپوئتیک نیز خواهیم پرداخت.

اکنون پس از کاربست رویکرد ژئوپوئتیک به داستان گل‌های زوال، می‌توانیم به پرسش مطرح شده در مقدمه، پاسخ دهیم. مکان در این داستان علاوه بر اینکه حاکی از رابطه نویسنده با خیابان‌ها و محله‌های شهرش است، حافظ خاطرات اوست. یعنی هر خیابان یادآور انسانی یا اتفاقی درگذشته است. به علاوه، مکان برای نویسنده، کارکرد ارتباطی دارد. همان‌طور که در طرح‌واره‌ها نشان دادیم، مکان امکان رابطه با دیگری را فراهم می‌کند، روبه‌رو شدن با انسانی دیگر، خیابانی دیگر، زبانی دیگر و فرهنگی دیگر. در واقع پیاده‌روی در خیابان گذری از این مکان به مکانی دیگر است. این گذر باعث ملاقات با دیگری، شناخت دیگری و در نتیجه شناخت خود می‌شود. بنابراین می‌توان گفت ژئوپوئتیک دعوتی است به توجه به مکان، به سفر و گشت و گذار در مکان‌ها و در شهرها که می‌تواند ره‌آوردی چون شناخت خود داشته باشد.

## Quest for places and self: A Study of Flowers of Ruin by Patrick Modiano based on Geopoetic Theory

Mohammad Hossein Djavari<sup>1</sup>, Allahshokr Assadollahi<sup>2</sup>, Fatemeh Sokout Jahromi<sup>3</sup>

**Introduction:** *Geopoetics is a new theory in art and literature critic that studies the importance of places in literary and artistic creations. Geopoetics is an open and interdisciplinary approach. It is a link between literature and geography. Also, it is related to the philosophy and intellectual nomadism. Although this approach is new, it shows the knowledge of its founders on the science of East and West.*

*Geopoetics aims at placing the link between man and Earth at the center of reflection. It is a geo-centered approach - geo in Greek means earth - which gives a primordial place to literature. It consists of two terms: the geo prefix and the poetic suffix. The "geo", that is, the earth and our place in the cosmos. In this article, we will first study what geopoetics means and then we will check how geopoetics*

1. Professor of French Language and Literature, University of Tabriz, East Azerbaijan, Iran.

2. Professor of French Language and Literature, University of Tabriz, East Azerbaijan, Iran. (corresponding author)

3. PhD. Candidate of French Language and Literature, University of Tabriz, East Azerbaijan, Iran.

*relates to the Other. And for that, we will analyze *Fleurs de Ruine* by Patrick Modiano.*

*The works of Patrick Modiano are good examples. It has the same precision as that of a cartographer. He is the novelist of the Parisian space. The wandering of its narrator, of its characters, allows the evocation of places. We can say that he does not live in Paris but he circulates there. Walking and wandering is the central theme in *Ruined Flowers*. We see from the beginning of the novel the places traveled by the narrator-walker. We can see using Google Maps the landscape seen by the narrator and we can be on the place where this character was.*

***Background Studies:*** *Michel Chaillou who, in his book *Le Sentiment Géographique* (1976), checks the geographic space and who declares that in this kind of text, “reading is not walking , at first sight “but the reality is that during reading” the sentence becomes a path. So we can say that Modiano’s sentences are paths to travel that highlight mobility. What is essential for a geopoetic reading.*

*Geopoetic reading is also a journey, a displacement especially through thought. The reader-critic tries to follow the steps of the narrator and the character. He thinks simultaneously of his relationship with the land and places. He also wonders what relationship he could establish with this place described by the author. The critic is thus present in his analyzes and he has an active role in the geopoetic approach.*

***Argument:*** *During this study, the meeting with the other is inevitable. The city is the meeting place with the other, as Barthes says, and wandering prepares for the sometimes unexpected meetings with the other. The narrator is a walker. While walking, he meets the other characters who are often pedestrians too when they walk in the streets or when they frequent other places like coffee, bar, cinema, etc. This is how spatiality is strongly linked to the question of otherness. For the narrator-walker, the Other and the sometimes hazardous encounter with him remind us of the places frequented and the places can also, in turn, evoke the memory of Others. The*

*landscapes and spaces remind him of other people. For us, it's quite significant that a place reminds him of a character, an Other. This shows that geopoetic study is inseparable from the study of the Other. The main question is to understand what the role of places in the novel is and how places can help humans to know themselves.*

**Conclusion:** *to answer our initial question: how does geopoetics help us read the text? It must be said that during a geopoetic reading, the reader inhabits the text. He follows the steps of the writer. He travels the world as tirelessly as he does and gives space a central place. What we did in reading *Flowers of Ruin* by Modiano. Thus, reading becomes a path. In this round trip between the world of the text and his world, by a mental movement, he inevitably meets otherness, especially cultural otherness. It's the unchanging constancy of geopoetics to listen to the Other while crossing places. The Other is not defined only in human relationships but in the meeting of a culture and a crossed space. We have already mentioned that in the geopoetic approach, openness to the world and meeting with the Other is very important. We see that Modiano's narrator meets the Other during his walks. This meeting with the Other is very decisive in his quest for identity.*

**Keywords:** *Geopoetic, Patrick Modiano, place, self-awareness.*

## References:

- Ahmadi, Massumeh. « Étude géopoétique de l'horizon de l'esprit dans l'œuvre de Christain Bobin ». *Revue Plume*, Volume 9, l'édition 18, (L'été et L'automne 2013) : p. 7-21.
- Assadollahi, Allahshokr. « Comment la nature nourrit-elle l'œuvre colettienne ? ». *Environnement dans les littératures française et persanes*. Université Alzahra de Téhéran. (2017) : p. 5-13.
- Bouvet, Rachel. *Vers une approche géopoétique*. Québec : Presses de l'Université de Québec, 2015.
- Collot, Michel. *La poésie moderne et la structure d'horizon*. Traduit par Morteza Babak Moein, Téhéran : Samt, 2018.
- Collot, Michel. *Pour une géographie littéraire*. Paris : José Corti, 2014.
- Djavari, Mohammad Hossein. « Ecocritism of literature with comparative approach ». *CLRJ*, Volume 6, N° 2, (2018) : p.128-143.
- Duclos, Michèle. *Le monde ouvert de Kenneth White : essais et témoignages*. Bordeaux : Presses Universitaires de Bordeaux, 1995.
- Heidegger, Martin. « Remarques sur art — sculpture — espace ». *Les Temps Modernes*. Vol. 650, N°. 4, (2008) : p. 46-55.
- <http://www.kennethwhite.org>
- Karimian, Farzaneh, Haji Hassan Arezi, Ghazaleh. « Thran representative aspect in Chahrouz le voyant and Salomeh ». *Critical Language and Literary studies*, Vol. 14, No. 18 (2017): p. 171-190.
- Laurel, Maria Hermínia A. «Barthes en espaces urbains», *Carnets : revue électronique d'études françaises*. Deuxième série. (2016) : Consulté le 08 mai 2019. URL : <http://journals.openedition.org/carnets/740>
- Modiano, Patrick. *Fleurs de ruine*. Paris : Seuil, 1991.
- Moradi, Maryam, Rahmani, Marzieh. « A Study of interactional relationship between language and culture using language relativism hypothesis ». *Critical Lan-*



guage and Literary studies, Vol. 12, No. 16 (2016): p. 237-258.

- Sanguin, André Louis. « La géographie humaniste ou l'approche phénoménologique des lieux, des paysages et des espaces ». Annales de géographie, N° 501. (1981), p. 560-587.
- Sokout Jahromi, Fatemeh. « Étude du rôle de la géopoétique dans la formation de l'identité chez Patrick Modiano », Thèse de doctorat en littérature française, sous la direction de M. H. Djavari et A. Assadollahi, Tabriz : Université de Tabriz, 2019.
- Westphal, Bertrand. La géocritique ; Réel, Fiction, Espace, Paris : Les Éditions de Minuit, 2007.
- Zarrinjooee, Bahman. « The Discourse of Othering Nature: Ecocritical Reading of Wild Rare Animals in Amitav Ghosh's The Hungry Tide ». Critical Language and Literary studies, Vol. 14, No. 18 (2017): p. 103-132.